

تطبيق نظريه ديوييس با انقلاب اسلامي ايران

غلامرضا جمشيديهيا

دانشيار دانشكده علوم اجتماعي دانشگاه تهران

قاسم اويسي فردويي

كارشناس ارشد جامعه شناسي -

پژوهشگر مؤسسه مطالعات و تحقيقات دانشگاه تهران

مطالعات جامعه شناختي

(علمي - پژوهشي)

۱۸(۳۸):۳۱-۵۶

شاپا ۲۸۰۹-۱۰۱۰

نمايه در ISC

پذيرش: ۹۰/۴/۱۵

دريافت: ۱۹/۷/۱۲

چكیده: پس از گذشت بيش از سه دهه از انقلاب اسلامي سال ۱۳۵۷، بررسي و علل و عوامل پيدايش اين انقلاب هنوز از مباحث مطرح در حوزه آكادميك جامعه شناسي انقلاب است. از بين تئوريهاي مختلف كه به تحليل انقلاب پرداخته‌اند، تئوري ديوييس به دليل مقبوليت جهاني و تعدد ارجاعات، اهميتي مضاعفي دارد. متفكرين زيادي بر اين موضوع كه آيا تئوري ديوييس قابليت تبين انقلاب ايران را دارا مي باشد يا خير؟ اختلاف نظر دارند.

مقاله حاضر ضمن شناسايي ريشه‌ها و تشریح نظريه ديوييس و مروري بر تحليل ديگاه‌هاي متفكرين مخالف و موافق چنين تطبيقي، از نظريه رابرت گر در اين خصوص استفاده کرده است. استناد به آمار منتشره سازمان برنامه و بودجه، گزارش‌هاي اقتصادي بانك مركزي و برخي ديگر از منابع، تا حد زيادي بر توانايي تبين و تطبيقي اين تئوري با انقلاب اسلامي صحه مي‌گذارد. با اين وجود مقاله حاضر نشان خواهد داد كه تئوري ديوييس با محدوديت‌هاي نهفته در آن، تنها تبين كننده بخشي از علل و عوامل انقلاب اسلامي است و بررسي جامع‌تر نيازمند توجه به رهيافت‌هاي تكميلي ديگر به ويژه رهيافت فرهنگي است.

كليدواژگان: انقلاب اسلامي، تئوري ديوييس، رشد اقتصادي، انتظارات فزاينده، افول اقتصادي،

خشونت جمعي، رهيافت فرهنگي.

۱. مقدمه

بررسی انقلاب اسلامی ایران، علل و عوامل آن به عنوان یک پدیده بزرگ تاریخی همواره مورد توجه نظریه‌پردازان اجتماعی بوده است. تحلیل‌گران این انقلاب را با رویکردهای مختلف و در سطوح گوناگون مورد تحلیل و تبیین قرار داده‌اند. به عنوان مثال در سطح کلان، نظریاتی که بر «عامل اقتصادی» انقلاب اسلامی تاکید دارند^۱، دیدگاه‌هایی که «عامل سیاسی» را در تبیین این انقلاب دارای اهمیت می‌دانند.^۲ همچنین نظریاتی که با «رویکرد فرهنگی و ایدئولوژی» به تبیین انقلاب پراختند.^۳ در سطح خرد نیز می‌توان به «نظریات روانشناختی» و «روان‌شناسی اجتماعی» اشاره کرد.^۴ از دیگر رویکردها رویکرد چندگانه و یا تلفیقی است که نظریه‌های مختلف را با هم و در کنار هم در تبیین انقلاب دیده است.^۵ این در حالی است که انقلاب اسلامی ایران در عمل تحولی بزرگ در تئوری‌های موجود به وجود آورد. از ویژگی‌های این انقلاب این که زمینه تعدیل و اصلاحاتی را در قرائت‌های پیشین نظریه‌های انقلاب ایجاد کرده است، و حتی برخی از تئوری‌ها با ظهور انقلاب ایران با چالش‌های جدی مواجه شدند. انقلاب اسلامی حادثه بزرگ قرن بیستم بود که علاوه بر تحول بنیادین و فراگیر در ایران، بازتاب و دستاوردهای جهانی فراوانی داشته و بسیاری از تئوری‌ها و اصولی را که قطعی و خدشه ناپذیر معرفی شده بود تحت تاثیر قرار داد و دگرگون ساخت (صادقی ۱۳۸۲، ۹). چنین ویژگی موجب شده است عده‌ای مدعی شوند که بررسی انقلاب ایران در قالب هیچ یک از تئورهای موجود نمی‌گنجد. لذا بر ضرورت خلق و ابداع نوع جدیدی از تئوری (رویکرد بومی به

۱- رابرت لونی، همایون کاتوزیان، تدا اسکاچیل، والرشتاین. نظریه‌هایی مانند: نظریه نوسازی شتابان، نظریه‌های دولت تحصیلدار و نظریه توسعه ناموزون.

۲- چالز تیلی، میثاق پارسا در کتاب ریشه‌های اجتماعی انقلاب ایران و جردالد گرین در مقاله «ضد بسیج به عنوان یک روش انقلابی»

۳- علی دوانی در کتاب نهضت روحانیون، حامد الگار کتاب ریشه‌های انقلاب ایران، آصف حسین در کتاب ایران اسلامی، انقلاب و ضد آن، گیل کپل، جلال‌الدین فارسی، حمید عنایت و میشل فوکو

۴- ماروین زونیس، تد. رابرت گر، جیمز دیویس

۵- مایکل فیشر در کتاب ایران از اختلاف مذهبی تا انقلاب، نیکی کدی در کتاب ریشه‌های انقلاب ایران، فرد هالیدی و جان فوران در مقاومت شکننده.

انقلاب) که بتوان به مدد آن انقلاب ایران را تبیین کرد تاکید کنند. به همین جهت این عده تلاش کرده‌اند از چشم‌انداز نوین و فراتر از تئوری‌های موجود به انقلاب ایران نگریسته و عمدتاً آن را با رویکرد ایدئولوژی و فرهنگی تفسیر کنند (به طور مثال علی دوانی، منوچهر محمدی، حسین کچوئیان، محمد حاضری).^۱ گروهی نیز با نقد تئوری‌های تک عاملی، رهیافت تلفیقی را برای بررسی انقلاب ایران مناسب می‌دانند. در این جا باید گفت با وجود اهمیت هر یک از تئوری‌هایی که مطرح گردید، باید توجه داشت که ادعای توانایی و یا ضعف تئوری‌های موجود در تبیین انقلاب ایران تنها با آزمون علمی تک تک تئوری‌های موجود امکان‌پذیر است.

مقاله حاضر ضمن بررسی و تحلیل یکی از این تئوری‌ها یعنی نظریه «جیمز دیویس»^۲ با مقبولیت عام و تعدد ارجاعاتی که به آن شده است، به آزمون و تطبیق آن با انقلاب اسلامی ایران پرداخته است. اینکه شرایط اقتصادی دوره‌های قبل از انقلاب اسلامی تا چه حدی با مدعیات و منحنی او قابل تطبیق است؟ محققین بسیاری در تبیین‌های جامعه‌شناسانه خود از «منحنی دیویس»^۳، «نفیاً یا اثباتاً» یاری گرفته‌اند از جمله آنان می‌توان به حسین بشریه، نیکی کدی، جان فوران، ذبیح، هالیدی، مقدم، رفیع‌پور اشاره کرد. از آنجا که یکی از مهمترین عامل برای کشف درجه اهمیت یک نظریه، تعداد ارجاعات به آن می‌باشد، به نظر می‌رسد نظریه دیویس با چنین ویژگی و اتخاذ رویکرد دوگانه (اقتصادی-روانشناختی) به انقلاب، بی‌شک یکی از پراهمیت‌ترین آنها در باب درک پدیده انقلاب به طور عام و تبیین انقلاب اسلامی به صورت خاص می‌باشد. مقاله حاضر ضمن بررسی تئوری دیویس، دیدگاه‌های موافق و مخالف تطبیق آن با انقلاب اسلامی، به توانایی تبیین این تئوری در خصوص انقلاب ایران پرداخته خواهد شد.

۱- انقلاب و اندیشه: مباحثی در جامعه‌شناسی انقلاب اسلامی / علی محمد حاضری. - تهران: پژوهشکده امام

خمینی(ره) و انقلاب اسلامی، معاونت پژوهشی.

۲. مبانی نظری

همان طور که اشاره گردید در زمینه انقلاب رویکردها و دیدگاه‌های مختلفی وجود دارد. «تحلیل روان‌شناختی» یکی از تحلیل‌های موجود در زمینه انقلاب است. تحلیلی که ایستارها و رفتار افراد را در شکل‌گیری کنش‌های سیاسی و جمعی موثر می‌داند. در این تحلیل نقش فرایندهای ذهنی و روانی توضیح رفتار انقلابیون و رژیم‌ها مورد توجه قرار می‌گیرد نظریه‌های ماروین زونیس، گر و نظریه‌هایی که از منحنی دیویس الهام گرفته‌اند در این دسته جای می‌گیرند (یوسف زاده ۱۳۸۸، ۱۰۹). در درون چنین تحلیلی دو رهیافت خرد و کلان قابل مشاهده است، رهیافت خرد‌تمرکز بر ویژگی‌های رهبری و رهبران انقلاب دارد، در این سطح خصوصیات و نقاط قوت و ضعف شخص حاکم بر نظام قبل نیز مورد توجه است^۱. چهار چوب روان‌شناسی اجتماعی رهیافت کلان‌تری از این دیدگاه است. (در همین راستا برخی محققین با رهیافت کلان‌تر و در چهار چوب روان‌شناسی اجتماعی به تبیین انقلاب پرداخته‌اند. آنان با استفاده از نظریه دیویس و گر (یا مکتب محرومیت نسبی و سرخوردگی) برای تبیین انقلاب ایران استفاده کردند. (فوزی ۱۳۸۴، ۱۶). بسیاری نظریه او را در طیف نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی قرار داده‌اند. نظریه‌های روان‌شناسی اجتماعی در تقسیم بندی خاصی در چهار گروه قرار می‌گیرند یکی از آنها تئوری توقعات فزاینده است که این نظریه توسط توکویل مطرح شد و در دهه ۱۹۳۰ جان گرفت ولی بعداً توسط جیمز دیویس در تحلیل انقلاب بکار گرفته شد (راش ۱۳۸۷، ۲۴۰). در حالی که اگر در نظریه دیویس و مبانی فکری او تعمق بیشتری صورت گیرد به این نتیجه خواهیم رسید که تئوری او قبل آن که روان‌شناختی باشد یک رویکرد اقتصادی است، (رویکردی که نقش اصلی و اساسی وقوع انقلاب را قبل از هر عامل دیگر، اقتصادی و تحولات ناشی از آن می‌دانند)، تلفیقی که آن را می‌توان به عنوان نقطه قوتی در تئوری او دانست و این همان چیزی است که اهمیت و تطبیق این تئوری با انقلاب ایران را توجیه پذیر کرده است. بنابر این ما در اینجا ضمن توجه به ابعاد روان‌شناختی نهفته در این تئوری با تکیه بر اقتصادی بودن چنین رویکردی است که به تطبیق آن با انقلاب اسلامی خواهیم پرداخت. رویکردی که بسیاری از صاحب نظران آن را مورد تایید قرار دادند. به عنوان مثال

۱- زونیس، ماروین شکست شاهانه.

تکمیل نظریه دیویس توسط رابرت گر در کتاب «چرا انسان‌ها شورش می‌کنند» و افزودن عوامل غیراقتصادی به آن نشان از رویکرد صرفاً اقتصادی او دارد. دیویس با دیدگاه اقتصادی محض، «محروریت نسبی»^۱ را عامل بروز انقلاب معرفی می‌کند (گر ۱۳۷۷، ۱۳).

بیش از چهار دهه از زمانی که جیمز دیویس نظریه خود را در باب شکل‌گیری انقلاب‌ها در مقاله‌ای تحت عنوان «به سوی یک تئوری برای انقلاب» در مجله "American Sociological Review" به سال ۱۹۶۲ ارائه کرد می‌گذرد، در طول این زمان تئوری دیویس جایگاه بسیار پراهمیتی را در اذهان اغلب جامعه‌شناسان و پژوهشگران پیدا کرده است و اکنون به عنوان یکی از نظریات اصلی در باب تبیین انقلاب تلقی می‌شود. تقریباً تمامی آثار با اهمیتی که به جامعه‌شناسی انقلاب یا حداقل مبانی آن پرداخته و به فارسی نیز ترجمه شده‌اند به نظریه دیویس (هر چند به صورت مجمل) اشاره داشته‌اند. به عنوان مثال می‌توان از «جامعه‌شناسی» اثر آنتونی گیدنز، «تغییرات اجتماعی» اثر گی روشه، «نظریه‌های بنیادی جامعه‌شناختی» اثر کوزر و روزنبرگ، «تئوری درازمدت را با بحران و رکود اقتصادی که موجب کاهش امکانات اقتصادی می‌گردد برای توضیح انقلاب ترکیب می‌کند» (بشیریه ۱۳۷۴، ۶۴). باید توجه داشت که نظریه دیویس ریشه در اندیشه چهار متفکر دارد.

اولین آنها دلار، است، وی معتقد است که سرخوردگی (یعنی شرایطی که در آن مداخله و اختلالی ناگهانی در هدف پاسخ روی می‌دهد و هدف مطلوب حاصل نمی‌شود) به پرخاشگری (یعنی لطمه‌زدن به یک موجود) منجر می‌گردد که اثر آن رها شدن از سرخوردگی است. سطوح پائین سرخوردگی به سطوح پائین پرخاشگری و سطوح بالای سرخوردگی به سطوح بالایی از پرخاشگری منتهی می‌گردد زیرا امتیاز روانی پالایش بیشتر از هزینه آن است (مشیرزاده ۱۳۷۵، ۵۷). دیویس برای تشریح انقلاب‌ها از جنبه رفتارگرایی از دلار و همکارانش این نظریه را که نوامیدی و سرخوردگی در دست‌یابی به هدف مطلوب به پرخاشگری و تعرض یا رفتار خشونت‌آمیز منجر می‌شود برداشت کرد.

دومین متفکر ویلفرد پارتو^۲ است، تد رابرت گر می‌نویسد «اظهارات پارتو درباره پیامدهای سیاسی اختلاف در توزیع درآمد، دیویس را به این استنتاج هدایت کرد که اقتصادهایی با درآمد

1- relative deprivation

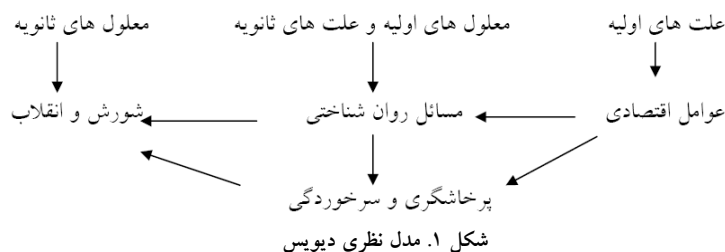
2- Vilfredo Pareto

بسیار متفرق یا بسیار متمرکز، دچار اختلافات سیاسی می‌شوند. حال آن که تنها آنهایی که دارای توزیع طبیعی هستند، از لحاظ سیاسی با ثبات می‌مانند. مشخصاً هرگاه تمرکز بسیار زیاد درآمد حاکم باشد. احتمال وقوع انقلاب وجود دارد و هر گاه نسبت تمرکز در زیر حداقل، یعنی بسیار متفرق باشد، احتمال جنگ داخلی بیشتر است» (گر ۱۳۷۷، ۱۶۶). دیویس از این مطالب در تبیین شواهد مربوط به انقلابات فرانسه و روسیه و جنگ داخلی در اسپانیا استفاده کرد.

کارل مارکس^۱ به عنوان سومین متفکری که اندیشه دیویس متأثر از آن است. این عقیده معروف، که تباهی فزاینده طبقه کارگر صنعتی سرانجام به ناامیدی و طغیان اجتناب ناپذیر می‌انجامد، تنها نکته‌ای نیست که مارکس ابداع کرده باشد. او حداقل در یک مقاله دیگر اندیشه‌ای کاملاً مخالف را مطرح می‌کند. او توصیف می‌کند که تباهی فزاینده کارگران پیش شرط فراگیر طغیان نیست، بلکه بهبود شرایط اقتصادی کارگران که به پای رفاه روزافزون سرمایه داران نمی‌رسد و از این رو تنش اجتماعی ایجاد می‌کند، پیش شرط شورش است. مارکس می‌نویسد: «بنابراین، اگر چه بهره‌مندی کارگران افزایش یافته است، اما خشنودی اجتماعی که از این بهره‌مندی‌ها به دست می‌آورند کاهش یافته است. زیرا بر مبنای سطح کلی توسعه جامعه، سرمایه‌داران از بهره‌مندی‌هایی برخوردار می‌شوند که کارگران به آن دسترسی ندارند. خواست‌ها و لذت‌های ما از جامعه ناشی می‌شود...» (کوزر ۱۳۷۸، ۸۴).

و در نهایت چهارمین متفکر الکس دو توکویل است. جان فوران معتقد است که دیویس این گفته توکویل را که اعطای پاره‌ای آزادی‌ها در شرایط کامیابی اقتصادی فزاینده به انقلاب فرانسه انجامید را به نحو جالب توجهی بسط داد (فوران ۱۳۸۳، ۵۶۷). تأثیرپذیری دیویس از اندیشه صاحب‌نظران مختلف وجه‌ای چند گانه به نظریه او بخشیده است.

همانطور که اشاره شد از جهت مبنایی تبیین دیویس به مسائل اقتصادی می‌پردازد و سپس با کمک گرفتن از عوامل اقتصادی به حیطه روانشناختی و روان‌شناسی اجتماعی و در نهایت نتیجه آن جامعه‌شناسی سیاسی است. بنابراین طبق مدل زیر نظریه دیویس به یک معنی یک نظریه اقتصادی- روانشناختی می‌باشد که نتایج سیاسی و جامعه‌شناختی در پی دارد.

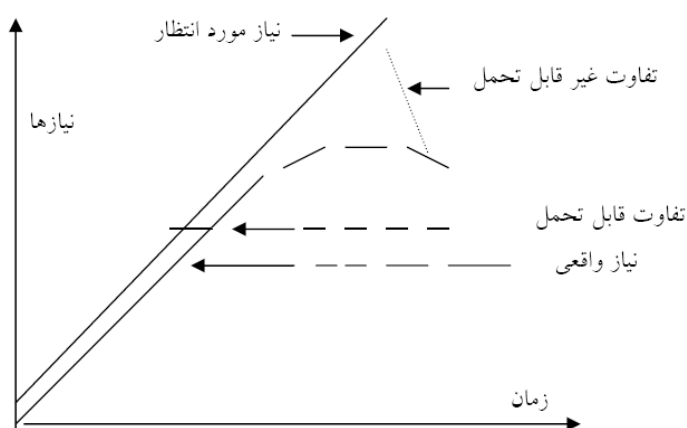


دیویس معتقد است، فقر یا «محرومیت مطلق» نمی تواند به صورت عامل محرکی برای شورش و انقلاب عمل کند. زیرا در فقر مطلق مردم بیش از همه چیز در پی رفع نیازهای ضروری خویش هستند و انرژی فیزیکی و روانی خویش را تنها در فرایند ادامه حیات و زنده ماندن به کار می گیرند. در چنین وضعیتی افراد کاری به اجتماع ندارند و از هر فعالیتی که به زنده ماندن ربطی ندارد خود را فارغ می کنند و این در بهترین حالت به معنی تن به قضا سپردن و در بدترین حالت مترادف با یاس و خاموشی است. «وقتی مردم در بدترین شرایط به سر می برند بعید است که دست به قیام بزنند» (همان، ۲۴۲). چیزی که مهم است «محرومیت نسبی»^۲ است «این محرومیت مطلق نیست که منجر به اعتراض می شود بلکه محرومیت نسبی است» (گیدنز، ۱۳۷۴، ۶۶۲). در صورتی که اگر دوره نسبتاً طولانی از رفاه وجود داشته باشد، طی آن این انتظار ایجاد می شود که می توان نیازها را به طور دائم برآورده ساخت و یک اعتماد پویا و انتظاری تداوم یافته برای موقعیت بهتر زندگی شکل می گیرد. حال اگر پس از این دوره طولانی از رشد و رفاه ثابت یک دوره افول پیش آید و شاهد میزان کاهش کالاها و خدمات باشیم، احساس ناامنی شکل می گیرد. ترسی مبهم یا خاص مبنی بر این که پیشرفت ناشی از گذشت طولانی زمان، به سرعت از دست خواهد رفت و افراد عقیده خواهند یافت که دیگر قادر نخواهند بود نیازهای خود را تامین سازند و در این حالت شکاف وسیعی میان آنچه مردم می خواهند و آنچه به دست می آورند شکل می گیرد. البته همیشه میان انتظارات و واقعیات شکاف هست، اما در چنین شرایطی انتظارات کماکان رو به رشد است و افول ناگهانی شرایط اقتصادی

1-absolute poverty

۲- محرومیت نسبی به برداشت ذهنی افراد تأکید دارد. انسانها ممکن است از لحاظ ذهنی دچار محرومیت باشند اما یک ناظر خارجی آنان را نیازمند نداند.

باعث شکاف غیرقابل تحمل می‌گردد، در نتیجه سطح بالایی از سرخوردگی به رفتار انقلابی و اعتراضات گسترده منجر می‌گردد. «اگر این شکاف از حدی فراتر رود غیر قابل تحمل خواهد شد و نتیجه این حس سرخوردگی، پرخاشجویی جمعی است که در جنبش‌ها و انقلاب‌ها شاهد آن هستیم» (مشیرزاده ۱۳۸۲، ۱۹).



شکل ۲. منحنی J دیویس به نقل از (Davies 1962, 6)

دیویس در ادامه می‌نویسد، ثبات یا بی‌ثباتی سیاسی در نهایت به حالت ذهنی، یا حال و هوای مردم یک جامعه بستگی دارد، یعنی افراد راضی یا بی‌تفاوت که از نظر کالا، پایگاه اجتماعی و قدرت فقیرند، ممکن است از نظر سیاسی آرام بمانند و طرف مقابل آنها شورش کند، به همان نسبت و شاید هم بیشتر احتمال دارد که تنگدستان ناراضی طغیان کنند و ثروتمندان راضی با انقلاب مخالفت نمایند. در مقایسه با تامین محسوس و مناسب یا مناسب غذا، برابری و آزادی، بیشتر حالت نارضایتی ذهنی است که موجب انقلاب می‌شود. حالت انقلابی ذهنی نیاز به انتظار مداوم، هر چند پویا نسبت به دسترسی به فرصت بیشتر برای ارضای نیازهای اساسی دارد، که ممکن است دامنه گسترده‌ای از ارضای نیازهای «جسمی» محض (خوراک، پوشاک، پناهگاه، تندرستی و ایمن بودن از آسیب بدنی) و «اجتماعی» (پیوندهای عاطفی، خانوادگی و دوستانه) باشد. البته جزء مکمل و ضروری این امر تهدید جدی و مستمر نسبت به ارضای این نیازهاست، نه آن تهدیدی که صرفاً متوجه بقای شخص باشد، بلکه

تهدیدی که افراد را در حالت ذهنی ویژه ای قرار می دهد که باور کنند در ارضای یک یا چند نیاز اساسی خود توانایی ندارند. نظریه دیویس بعدها توسط رابرت گر بسط بیشتری پیدا می کند، او با رویکردی روان‌شناسانه به بحث خشونت جمعی و سیاسی می‌کوشد تا علت پیدایش آنها را تبیین کند (وی خشونت سیاسی را به عنوان تمامی حملات فراگیر که در درون یک جامعه سیاسی علیه رژیم سیاسی و بازیگران آن - شامل گروه‌های سیاسی رقیب و صاحبان قدرت - یا سیاست‌های آن انجام گیرد، تعریف می‌کند). برخی نظریه رابرت گر در زمینه انقلاب را مکمل نظریه دیویس (منحنی جی)^۱ دانسته اند، گفته شده است دیویس با دیدگاهی اقتصادی، محرومیت نسبی را عامل بروز انقلاب‌ها معرفی می‌کند ولی رابرت گر گامی به پیش نهاده و انتظارات فزاینده انسان‌ها را - حتی در فقدان محرومیت واقعی - عاملی در بروز خشونت‌ها می‌شناسد.

با نگاهی اجمالی به کتاب رابرت گر در می‌یابیم که وی در واقع دو کار عمده در رابطه با نظریه دیویس انجام داده است:

۱- رابرت گر نظریه دیویس را بسط داده و آن را فراسوی یک تبیین صرفاً اقتصادی برده است، وی غیر از سرخوردگی ناشی از افول بعد از رشد اقتصادی عوامل متعدد دیگری را نیز به عنوان عوامل پرخاشگری معرفی می‌کند و به تبیین خود دامنه قابل توجهی می‌دهد که بررسی آن در این مقال نمی‌گنجد.

۲- وی مفاهیم عنوان شده در نظریه دیویس را از سطح تعریف مفهومی به سطح عملیاتی برده است، گر در کتاب خود می‌نویسد: « یکی از کاربردهای عمل مدلهای محرومیت نسبی این است که استنتاجات نظام‌مند درباره تاثیرات تحولات را در شاخص‌های عملکرد اجتماعی و اقتصادی تسهیل می‌کند. شاخص‌های عملکرد اقتصادی و فعالیت مالی حکومت نمونه‌هایی را در اختیار می‌گذارند. می‌توان به جای توسل به استنتاج نارضایتی اقتصادی از طریق معیارهایی مانند درآمد سرانه در کشور X در مقایسه با کشور Y یا نرخ رشد نسبی آنها، آن را به صورت دقیق‌تری از طریق الگوهایمانند افول کوتاه مدت

۱- مبنا و پایه نظریه محرومیت نسبی، نظریه روان‌شناختی سرخوردگی - پرخاشگری است که مدعی است سرخوردگی افراد در دستیابی به اهداف باعث ایجاد پرخاشگری در آنها شده است و هرچه سرخوردگی شدیدتر باشد میزان پرخاشگری علیه منبع سرخوردگی نیز بیشتر خواهد بود.

بهره‌وری به دنبال دوره‌ای از تولید باثبات (محرومیت نسبی نزولی) و تغییرات کوتاه مدت در نرخ تورم، قیمت کالاها یا بهره‌وری کلی نسبت به میزان آنها در گذشته‌های دور (محرومیت نسبی نزولی یا صعودی) استنتاج کرد. اطلاعاتی در مورد دستمزد و حقوق به صورت سری‌های زمانی برای گروه‌های مختلف شغلی در بسیاری از جوامع مدرن و در حال نوسازی وجود دارد که می‌توان از آنها رفاه و در بعضی موارد، محرومیت نسبی منزلتی را استنتاج کرد. همچنین می‌توان به شکلی نظام‌یافته به دنبال شواهدی دال بر وجود وضعیت ناشی از انتظارات فزاینده گشت، شرایطی مانند نرخ افزایش آموزش و سواد اعلام برنامه‌های اصلاحی، طرح ایدئولوژی‌های نوسازی توسط رهبران سیاسی و بسیج شهروندانی که پیش از آن مشارکت نداشتند به منظور فعالیت سیاسی و انجمنی» (گر ۱۳۷۷، ۹۲).

بدین ترتیب به طور خلاصه می‌توان عنوان کرد که عواملی را که رابرت گر به عنوان شاخص‌های نشان‌دهنده محرومیت یا رفاه اجتماعی می‌شناسد عبارتند از ۱- تورم، ۲- بهره‌وری کلی و ۳- دستمزد، همچنین عواملی که وی به عنوان فاکتورهای افزایش انتظارات معرفی می‌کند عبارتند از ۱- آموزش و سواد، ۲- برنامه‌های اصلاحی و ۳- طرح ایدئولوژی‌های نوسازی توسط رهبران سیاسی، مقاله حاضر به منظور تطبیق تئوری دیویس با انقلاب ایران، قرائت رابرت گر را که بی‌شک یکی از درست‌ترین و کامل‌ترین برداشت‌ها از نظریه دیویس است را به عنوان مبانی نظری و تکمیل تحقیق خود انتخاب نمودیم.

۲-۱. موافقان نظریه دیویس در خصوص انقلاب ایران

- حسین بشیریه از موافقان تطابق شرایط انقلاب ایران با نظریه دیویس چنین می‌نویسد: ((... با نگاهی به وضعیت ایران در پرتو نظریه‌های فوق به نظر می‌رسد که دوره ۱۹۷۳-۱۹۷۸ یعنی سالهای قبل از انقلاب با نظریه دیویس همخوانی دارد. به این ترتیب نشان خواهیم داد که چگونه افزایش منابع اقتصادی طی مدتی کوتاه انتظارات طبقات فرو دست را افزایش داد، و چگونه طی دوره بحرانی که پس از آن آمد، انتظارات کماکان رو به افزایش بود اما توان رژیم در پاسخگویی به آنها رو به افول نهاد)). (مشیرزاده ۱۳۷۵، ۳۷). بشیریه دلیل مناسب بودن نظریه «منحنی جی» را برای تبیین انقلاب اسلامی این نکته می‌داند که نظریه دیویس صرفاً توضیح وضع عمومی اقتصاد قبل از وقوع انقلابات و تصورات مردم از

اوضاع اقتصادی و نیز تأثیر این تصورات بر فعالیت انقلابی است، وی به کمک نظریه «منحنی جی»، در پی پاسخ به این مسئله است که چه عاملی موجب تشدید و استمرار فعالیت انقلابی مردم در سال ۱۳۵۷ شد که در سال ۱۳۴۲ وجود نداشت؟

- «نیکئی کدی^۱» نیز از دیگر موافقان این تطابق است، وی در مقاله «چرایی انقلابی شدن ایران» اینگونه اظهار نظر میکند: در انقلاب اسلامی نه تنها بسیاری از طبقات متوسط سستی و مدرن نارضایتی خود را بروز دادند بلکه بسیاری از کشاورزان و کارگرانی که از ریشه اولیه خود جدا شده بودند نیز از وضع موجود شکایت داشتند. به علاوه قبل از انقلاب نیز پدیده «منحنی J» وجود داشت که بر طبق آن به دنبال یک پیشرفت اقتصادی، سقوطی در این عرصه به وجود آمده بود. به هر حال این موضوع و سایر نیروهای اقتصادی در حدوث انقلاب اهمیت داشتند. «کدی در کتاب «ریشه های انقلاب ایران» تحولات در سطوح مختلف را برای تبیین انقلاب اسلامی مطرح می کند...همچنین به وجود حالت کلاسیک قبل از انقلاب یعنی بروز مشکلات اقتصادی پس از دوره رشد و شکوفایی و در نتیجه شکاف میان انتظارات و واقعیات را نیز مورد توجه قرار می دهد». (مشیرزاده، ۱۳۷۵، ۴۲).
- اندیشمند دیگر «فرد هالیدی^۲» است، هالیدی اگر چه مستقیماً از نظریه و منحنی دیویس نامی نمی برد ولی در قسمت اقتصادی تبیین خود از انقلاب ایران از همان مدل تئوریک استفاده می کند. وی در کتاب «دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران» می نویسد، «دولت توانسته است از طریق مصرف کردن درآمد نفت، افزایش مواد مصرفی برای بخش های بزرگی از جمعیت و امیدواری هایی که چنین اقداماتی همراه آورده، در گذشته برای خود حمایت موقتی دست و پا کند یا دست کم باعث سکوت و تسلیم شود اما دولت از این به بعد (به علت کاهش عواید نفتی) و به ویژه دهه ۱۹۸۰ قادر به انجام چنین اقدامی نخواهد بود». (هالیدی ۱۳۵۸، ۲۹۵). وی در استنتاجات نهایی خود، علت انقلاب ایران را عمدتاً نفتی و در بروز شکاف ها و تغییرات و بحرانهای پیش از انقلاب می داند .
- «جان فوران^۳» نیز پیدایش «منحنی دیویس» را در انقلاب ایران بی تأثیر نمی داند. ((پس از سال ۱۹۷۷ بر اثر تلاقی تاریخی چند عامل آتش انقلاب شعله ور شد. تناقضات این مدل

1- Nikkei Keddie

2- Fred Halliday

1- Jahn Foran

انباشت در کنار کساد جهانی طی این دوره، شکوفایی نفتی را خاتمه بخشید و نرخ رشد اقتصادی را کاهش داد. این به معنای حرکت رو به پائین «منحنی دیویس» در خصوص طبقات متوسط و فرادست و وخیم تر شدن شرایط بود)). (فوران ۱۳۸۳، ۵۳۲).

در مجموع از دیدگاه کسانی که با چنین تطبیقی موافق‌اند می‌توان این تحلیل را در نظر گرفت که روند نوسازی در ایران که از سالها قبل از انقلاب آغاز شده بود نقطه شروع افزایش انتظارات بوده است این روند بعدها با افزایش بهای نفت بر میزان برخورداری‌های عمومی از این روند افزوده می‌افزاید. اما در سالهای آخر به ناگاه به دلایلی مانند کاهش تقاضای نفت در اروپا و در نتیجه کاهش بهای نفت، رکود اقتصادی گریبان جامعه را می‌گیرد که نتیجه آن فاصله غیر قابل تحمل و گسترش اعتراضات جمعی و در نهایت منجر به تحقق انقلاب اسلامی می‌شود.

۲-۲. مخالفان نظریه دیویس در خصوص انقلاب اسلامی

- فرامرز رفیع پور در کتاب «توسعه و تضاد» درباره نظریه دیویس چنین می‌نویسد: ((در مورد ایران دیدیم که در سالهای بین ۵۵ تا ۴۵ تعداد باسوادان و دانشجویان به سرعت افزایش یافته بود. وضعیت درآمد مردم نیز از آن طریق بهبود یافته بود که ابتدا تولید ناخالص ملی، در پی فروش نفت با قیمت مناسب به طوری بی سابقه افزایش یافت. این افزایش تولید ناخالص ملی به صورت خطی و ممتد تا سال ۱۳۵۶ که اولین جرقه انقلاب در شهر قم (۱۹ دی ماه) زده شد و به شهرهای دیگر سرایت کرد، ادامه داشت، بنابراین «منحنی J» از آقای دیویس که عده ای از تحلیل‌گران و دانشمندان مایلند انقلاب ایران را به آن پایه تبیین نمایند. به طور روشن و واضح بر اساس آمار بانک مرکزی بدون تردید درباره انقلاب ایران رد و ابطال می‌گردد)). (رفیع پور ۱۳۷۷، ۷۶).
- تحلیل دیگری که مخالف انطباق شرایط انقلاب ایران با نظر دیویس است دیدگاهی است که در کتاب درسی دانشگاهی «انقلاب اسلامی و چرایی و چگونگی رخداد آن» آورده شده است. مبارزه طولانی ضد فرهنگی رژیم شاه فرضیه تطابق انقلاب ایران با «منحنی دیویس» را مخدوش می‌کند، در عین حال ماهیت مذهبی انقلاب ایران با نظریه دیویس در تعارض

است. در مورد جنبه های اقتصادی هم در کتاب آمده است در مورد ایران حتی اگر با توجه به جدول رشد تولید ناخالص ملی بگوئیم که یک بهبودی طولانی مدت در شرایط زندگی مردم در کشور رخ داده بود، اولاً این جدول دارای این مشکل است که چگونگی توزیع درآمد را نشان نمی دهد و ثانیاً با دقت در اطلاعات همین جدول در می یابیم که فاصله و شکاف ایجاد شده قوی نیست و نمی تواند غیرقابل تحمل خوانده شود. (نهاد نمایندگی ۱۳۷۸، ۱۶۷).

- پناهی نیز در پژوهشی نشان داده است عامل ارزشی و فرهنگی در تحقق انقلاب ایران بیشتر نقش را داشته و عامل اقتصادی در این زمینه از اهمیت چندانی برخوردار نبوده است. از ۶۵۹ شعار مطرح شده درباره اهداف و ارزش های انقلاب اسلامی، ۲۶۱ شعار (حدود ۴۰٪) درباره اهداف و ارزش های سیاسی بوده و نشان دهنده نوع نظام سیاسی و ویژگی های آن از نظر انقلابیون و مردم بوده است. ولی اکثر این شعارها درباره اهداف و ارزش های فرهنگی مطرح شده است که ۳۵۹ شعار (حدود ۵۴٪) از این شعارهاست. این حجم از شعارهای انقلابیون درباره فرهنگ، چه بسا نشان دهنده نارضایتی بیشتر مردم از وضعیت فرهنگی جامعه و رژیم باشد. اهداف و ارزش های اقتصادی شامل ۳۹ شعار (حدود ۶٪) از این شعارهاست که بیانگر اولویت کمتر بعد اقتصادی از نظر مردم و انقلابیون است (پناهی ۱۳۸۹).

- میشل فوکو^۱ نیز به نحوی تئوری دیویس در خصوص انقلاب ایران را رد می کند. او معتقد است اگر انقلاب اسلامی انقلابی اقتصادی بود نباید قشر های مرفهی چون کارکنان هواپیمایی ملی ایران یا کارگران پالایشگاه آبادان در آن شرکت می کردند، در آن زمان مشکلات اقتصادی ایران به حدی نبود که بتواند ملتی را در گروه های میلیونی به خیابان ها بکشاند. «این انقلاب نمی تواند با انگیزه های مادی و اقتصادی صورت گرفته باشد زیرا جهان شاهد شورش و قیام همه ملت ایران علیه قدرتی بود که مشکلات اقتصادی اش به آن اندازه بزرگ نبود» (یوسف زاده ۱۳۸۸، ۱۰۹). او معتقد بود آنچه انقلاب ایران را از دیگر انقلابات متمایز می کند منطق و فرهنگ شیعی موجود در ماورای آن بود.

برخی نیز توسعه اقتصادی و مدرنیزه کردن رژیم را عمدتاً سیاسی دانسته و آن را سیاستی می‌دانستند که از سوی رژیم با هدف حفظ منافع انتخاب شده بود. مدرنیزه شدن جامعه در حال گذار از جمله ایران هم یک جریان به غایت انتخابی بوده که توسط هیات حاکمه ی آن به اجرا گذاشته شد (کمالی ۱۳۸۱، ۶۶).

۳. فرضیات تحقیق

ادعای تطبیق تئوری دیویس بر اساس قرائت «رابرت گر» با انقلاب اسلامی نیازمند تحقق سه فرض و یا شرط عمده می‌باشد.

۱. در دوران قبل از تحقق انقلاب رشد سریع اقتصادی و همزمان با آن بهبود در شرایط زندگی مردم شکل گرفته باشد.

۲. در دوران قبل از انقلاب در نتیجه رشد اقتصادی سطح توقعات و انتظارات مردم افزایش یافته باشد.

۳. در مقطع انقلاب و در سال‌های منتهی به انقلاب، شاهد افت ناگهانی، سقوط یا بازگشت اقتصادی اما افزایش توقعات در جامعه باشیم.

اگر وضعیت اقتصادی، اجتماعی در دوران قبل از انقلاب در ایران هر سه شرط فوق‌الذکر را توأمان داشته باشد به این معنی است که انقلاب ایران تا حد زیادی به وسیله نظریه دیویس قابل تبیین است. ولی اگر حتی یکی از آن‌ها برقرار نباشد می‌توان نتیجه گرفت که انقلاب ایران بر نظریه دیویس منطبق نبوده و چنین نظریه‌ای تبیین‌کننده کاملی برای انقلاب ایران نیست. اکنون به منطقی‌ترین راه انجام این تحلیل یعنی بررسی فرضیه‌های تحقیق می‌پردازیم. فرضیه‌هایی که شاخص سازی آن‌ها بر اساس نظریه تکمیلی رابرت گر از تئوری دیویس استخراج شده است.

۴. یافته های پژوهش

۴-۱. بررسی شرط نخست: آیا در زمان قبل از انقلاب شاهد دوره «رشد اقتصادی» بوده ایم؟ در مورد این فرضیه همه موافقان و حتی مخالفان نظریه دیویس بر این واقعیت اذعان دارند که در ده ساله قبل از انقلاب شاهد یک دوره شکوفایی اقتصادی بوده ایم به عنوان مثال رفیع پور صراحتاً عنوان می کند که تولید ناخالص ملی در پی فروش نفت با قیمت مناسب بطور بی سابقه ای افزایش یافت و به همین دلیل وضعیت معیشت مردم مناسب تر شده بود. آمار رسمی نیز چنین ادعایی را تایید می کند. (تولید ناخالص ملی به قیمت بازار در سال ۱۳۴۹ از ۷۳۱/۵ به ۵۰۴۷/۶ در سال ۱۳۵۷ و ۶۰۴۸/۵ در سال ۱۳۵۸ رسید و همچنین تولید ناخالص ملی به قیمت ثابت در سال ۱۳۴۹ از ۱۳۰۹/۸ به ۳۳۶۳/۲ در سال ۱۳۵۸ افزایش یافت) (سالنامه آماری کشور ۱۳۵۹، ۷۴۲)¹.

آمار منتشره از سوی بانک مرکزی نیز مبین همین امر می باشد «تولید ناخالص ملی آ» ایران از ۳۹/۳ واحد در سال ۱۳۴۹ (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳) به ۱۲۴/۳ واحد در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته بود. و درآمد ارزی ایران حاصل از صادرات نفت و گاز از ۱/۳ میلیارد دلار در سال ۱۳۴۹ به ۲۰/۷ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ صعود کرده بود. با مشاهده دقیق تر ارقام این جدول درمی یابیم، علاوه بر صنعت نفت، «در بخش کشاورزی، صنایع، معادن و خدمات نیز شاهد رشد اقتصادی بوده ایم. به عنوان مثال»، «بخش خدمات از ۴۷/۷ در سال ۱۳۴۹ به ۱۱۲/۵ در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته است.» (مرکز آمار ایران). «در بخش صنعت که در این دوران از ۸/۴۸ واحد در ۱۳۴۰ به ۱۵/۰۷ واحد در سال ۱۳۵۶ افزایش داشت قدم های موثری برداشته شد و عواید سرشار حاصل از درآمدهای نفتی، بخش صنعت را با رشد شتابان به حرکت در آورد و صنایعی همچون نفت، گاز، پتروشیمی و مجتمع های وسیع و گسترده صنعتی را در سراسر کشور ایجاد کرد» (رزاقی ۱۳۷۱، ۲۰۶).

منابع مختلف آماری این دوره نشان از رشد شتابان بخش صنعت دارند. «سال ۱۳۴۷ رشد صنعتی به ۱۴ درصد و در سال ۳-۱۳۵۲ به ۱۷ درصد رسید و بیشتر واحدهای صنعتی از رشد

۱- تولید ناخالص ملی بر حسب گروه های اصلی فعالیت های اقتصادی به قیمت جاری در سال های ۱۳۴۹-۱۳۵۸.

۲- ارزش کل کالاها و خدمات تولید شده توسط یک کشور را تولید ناخالص ملی یا (GNP) گویند.

بالایی برخوردار شدند. در اواخر این دوره حدود دو میلیون نفر در واحدهای تولید صنعتی مشغول به کار شدند و نسبت اشتغال در بخش صنعت از ۱۹/۹ درصد به ۳۰ درصد رسید. تولیدات صنایع مصرفی از قبیل پارچه بافی، سیمان و قند چندین برابر افزایش یافت. تولیدات پارچه‌های نخی بین سال‌های ۱۳۳۸ تا ۱۳۵۱ به ۷ برابر رسید و به کشورهای همسایه نیز صادر می‌شد. (سیف‌اللهی ۱۳۷۴، ۸۷). گسترش روز افزون کارگاه‌های کوچک و بزرگ صنعتی نشان می‌دهد که بخش صنعت در این سال‌ها به شدت روبه توسعه بوده است. «نتایج سرشماری از کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور نشان می‌دهد تعداد این کارگاه‌ها در سال ۱۳۵۰ از ۳۷۸۸ به ۴۵۰۴ واحد در سال ۱۳۵۸ رسیده است.» (سالنامه آماری ۱۳۵۹، ۴۶۱). در خصوص شاخص «درآمد ملی» داده‌ها نشان می‌دهد که درآمد ملی ایران نیز از ۱۰۰۵/۴ میلیارد ریال در سال ۴۹ (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳) به ۳۵۴۹/۸ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۵ افزایش یافته است (بانک مرکزی ایران). و همچنین «درآمد ملی» بر حسب فعالیت‌های عمده اقتصادی به قیمت جاری نیز افزایش یافته است. «این درآمد از ۵۹۹/۴ در سال ۱۳۴۹ به ۴۵۴۹/۵ در سال ۱۳۵۷ و ۵۶۵۱/۸ در سال ۱۳۵۸ افزایش داشته است.» (سالنامه آماری ۱۳۵۹، ۲۴۴). افزایش کلی ثروت ملی در طول سال‌های ۱۹۷۵-۱۹۶۳ به ویژه رشد شتابان آن در نیمه دهه ۱۹۷۰ با مزایایی که برای بخش وسیعی از جمعیت و از جمله طبقه کارگر صنعتی در بر داشت به ثبات رژیم کمک کرد.» (دفرانزو ۱۳۷۹، ۶۶).

تولیدات صنعتی نیز با رشد چشمگیری روبرو شد و از ۵ درصد در سال ۱۹۶۳ با ۱۹۰۳ کارخانه به ۲۰ درصد در سال ۱۹۷۷ با ۷۹۸۹ کارخانه افزایش پیدا کرد.» (دفرانزو ۱۳۷۹). جدای از تولید، ارزش این نوع از تولیدات نیز دارای رشد چشمگیری بوده است. «ارزش تولیدات کارگاه‌های بزرگ صنعتی کشور در سال ۱۳۵۳ از ۳۵۵۰۸۳ به ۵۴۹۹۳۱ در سال ۱۳۵۵، ۵۷۳۳۳۴ در سال ۱۳۵۷ و ۶۴۱۴۹۶ در سال ۱۳۵۸ رسید.» (سالنامه آماری ۱۳۵۹، ۴۸۲). بنابراین در ارتباط با رشد صنعتی ایران قبل از انقلاب، می‌توان گفت در سال ۱۳۳۸ برنامه دوم شروع شد که به همراه برنامه سوم و چهارم شاه، بهترین و طلایی‌ترین دوران اقتصادی ایران

۱- درآمد ملی عبارت از مجموع درآمدهای کسب شده اتباع یک کشور، در چارچوب یک اقتصاد ملی در یک دوره معین اقتصادی پس از کسر سرمایه‌های مصرفی است.

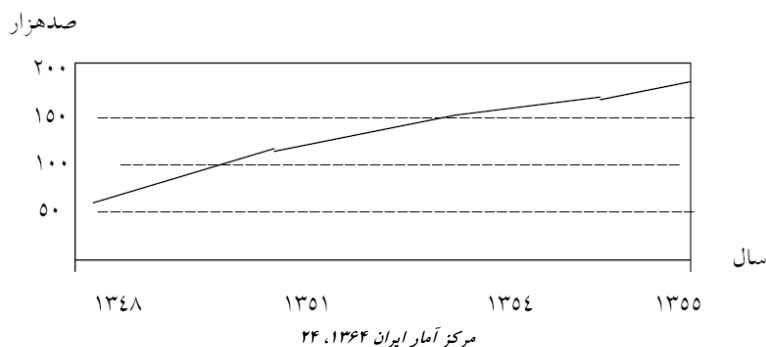
را رقم زد. در برنامه دوم و سوم، رشد اقتصادی درحالیکه ۶ درصد پیش بینی شده بود، حتی تا ۶/۶ درصد افزایش پیدا کرد که رشد اقتصادی قابل توجهی است حتی در سال‌های بعد از انقلاب، این رشد اقتصادی در کشور تجربه نشده است. «شاه در فاصله زمانی ۱۳۵۶-۱۳۴۲ به طور چشمگیری برنامه‌های اجتماعی و اقتصادی خود را توسعه داد. پشتوانه اصلی این برنامه‌ها، عایدات نفتی بود، که از ۵۵۵ میلیون دلار در سال ۱۳۴۲، به ۲۰ میلیارد دلار در سال ۱۳۵۵ رسید.» (آبراهامیان ۱۳۷۷، ۳۴۲). همه این موارد موید این می‌باشند که ایران در ۱۰ ساله قبل از انقلاب شاهد دوره رشد سریع اقتصادی بوده است، بنابراین با استناد به داده‌های فوق شرط اول نظریه دیویس قابل تایید است.

۴-۲. بررسی شرط دوم: آیا در دوران قبل از انقلاب سطح انتظارات مردم افزایش یافته بوده است؟

«رابرت گر» افزایش سطح توقعات را با ۳ معیار «افزایش آموزش و میزان سواد»، «برنامه‌های اصلاحی» و «طرح ایدئولوژی‌های نوسازی توسط رهبران سیاسی» در نظر گرفته است. که از بین سه شرط مذکور، معیار «سطح آموزش» و «طرح ایدئولوژی» مورد سنجش قرار گرفته است.

- معیار اول: «آموزش و سواد»؛ طبق آمار منتشره در آن دوره ما شاهد رشد بالای افراد باسواد در جامعه ایران بوده‌ایم. بدین ترتیب که در سرشماری سال ۱۳۳۵ تنها ۱۵/۴٪ مردم ایران باسواد بوده‌اند. این رقم در سرشماری سال ۱۳۴۵ به ۲۹/۴٪، در آمارگیری سال ۱۳۴۷ به ۳۳/۴٪، در سال ۱۳۵۰ به ۳۶/۹٪، در سال ۱۳۵۱ به ۳۷/۷٪ و در سرشماری سال ۱۳۵۵ به ۴۷/۵٪ کل جمعیت ایران افزایش یافته است. به همین ترتیب شاهد رشد فزاینده تعداد دانش آموزان و دانشجویان هستیم. تعداد دانش آموزان از ۶/۱۵۶ هزار نفر در سال تحصیلی ۱۳۵۲-۱۳۵۳ به ۸/۵۷۴ هزار نفر در سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۳۵۷ افزایش یافته است و تعداد دانشجویان نیز از ۱۲۳/۱۱۴ هزار نفر در سال تحصیلی ۱۳۵۲-۱۳۵۳ به ۱۶۰/۳۰۸ نفر در سال تحصیلی ۱۳۵۶-۱۳۵۷ رسیده است. «تعداد دانشجویان در سال تحصیلی ۵۴-۵۵ رقم ۱۵۱۹۰۵ و در سال ۵۵-۵۶ رقم ۱۵۳۳۱۵ و سال ۵۶-۵۷ رقم ۱۶۰۳۰۸ و در نهایت در سال تحصیلی ۵۷-۵۸ به رقم ۱۷۵۶۷۵ رسید.» (سالنامه آماری ۱۳۵۹، ۱۳۸)^۱ در این سال‌ها با

گسترش شدید افراد تحصیل کرده و باسواد مواجه می‌شویم. «رقم افراد باسواد از ۱۵/۵ درصد در سال ۱۳۳۵ به ۴۷/۱ در سال ۱۳۵۵ رسید.» (سازمان برنامه و بودجه مرکز آمار ۱۳۶۳، ۱۸). همچنین در همین دوره با تقاضای گسترده جهت شرکت در کنکور مواجه می‌شویم. «روزنامه کیهان در خرداد ۱۳۵۶ خبر می‌دهد که تعداد ۶۵۰ هزار نفر در کنکور سراسری شرکت کردند که کمتر از ۴۰ هزار نفر آن‌ها به مراکز آموزش و عالی راه یافتند.» (کمالی ۱۳۸۱، ۱۱۱). در کتاب توسعه و تضاد رفیع پور نیز آمده است. «تعداد دانشجویان دانشگاه‌ها و مدارس عالی بین سال‌های ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۵ از ۶۷۰۰۰ به ۱۵۴۰۰۰ نفر رسید.» (رفیع پور ۱۳۸۱، ۷۱).



- **معیار دوم:** «طرح ایدئولوژی» نیز به عنوان عامل دیگر برای افزایش سطح توقعات، از دو جهت دنبال می‌شود. اولاً آنچه ذیل «تمدن بزرگ» و برنامه‌های نوسازی رژیم از طرف هیات حاکمه مطرح می‌شد. یعنی رشد و توسعه توهم‌زای مورد نظر شاه و نیز واردات انبوه کالاهای مصرفی و خدماتی تا حدی ارزان، انتظارات مردم را افزایش داد. اما با افول ناگهانی این وضعیت ناراضی‌توی توده‌ای را تشدید شد. و دیگری برنامه‌های آگاهی بخشی بود که توسط مخالفان هیات حاکمه به اشکال مختلف مطرح می‌شد. «فرهنگ‌های سیاسی مخالفان شاه بدین ترتیب در دسترس گروه‌ها و طبقه اجتماعی عمده‌ای که از توسعه وابسته دهه ۱۹۷۰م/۱۳۵۰ش آسیب دیده بودند قرار گرفت.» (جان فوران ۱۳۸۳، ۵۵۲). در این زمینه می‌توان گفت با گسترش و القاء آگاهی سیاسی و اجتماعی توسط رهبران انقلابی، طرح مطالباتی چون: آزادی، مشارکت سیاسی و حق انتخاب از سوی

طبقات مختلف جامعه روبه گسترش نهاد. وضعیتی که در نهایت منجر به افزایش توقعات و انتظارات مردم شد، مطالباتی که پاسخ به آن از سوی رژیم آسان نبود. بدین ترتیب شرط دوم نظریه دیویس نیز برقرار شده است.

۳-۴. بررسی شرط سوم: آیا در سال‌های نزدیک به رخداد انقلاب شاهد یک سقوط اقتصادی در جامعه ایران بوده‌ایم؟

در پاسخ به این سوال نیز به تعاریف دیگر رجوع می‌کنیم، مفهوم «بهره‌وری کلی» که توسط رابرت گر ارائه شده است یک مفهوم نسبتاً عام می‌باشد و در شاخص‌های منتشره از سوی بانک مرکزی چنین آماره‌ای وجود ندارد، به همین دلیل به جای آن از شاخص‌هایی نظیر «درآمد ملی» و «تولید ناخالص ملی» که مورد تایید کارشناسان این زمینه نیز می‌باشد استفاده کرده‌ایم. «تولید ناخالص ملی ایران از سال ۱۳۴۹ بطور متوسط در هر سال ۱۰ واحد افزایش داشته است اما در سال ۱۳۵۶ شاهد رشد فقط ۳ واحدی تولید ناخالص ملی می‌باشیم^۱. به نظر می‌رسد در سال ۱۳۵۶ دقیقاً روی قوس «منحنی J» قرار داریم. یعنی افزایش تولید ناخالص ملی که در سال ۱۳۵۵، ۲۳ واحد را نشان می‌دهد در سال ۱۳۵۶ فقط به ۳ واحد در سال رسیده است. هرچند مقدار آن هنوز مثبت است اما در سال ۱۳۵۷ این روند نزولی ادامه پیدا می‌کند و در این سال با کاهش شدید ۲۰ واحد در سال از تولید ناخالص ملی روبرو هستیم. دیگر آن که تمامی فرآیندهای فوق‌الذکر در مورد درآمد ملی نیز صدق می‌کند. به همین دلیل شاهد افزایش شدید کسری بودجه در سال ۱۳۵۶ هستیم. «رقم کسری از ۱۶۹/۸ میلیارد در سال ۱۳۵۵ به ۴۵۸/۴ میلیارد ریال در سال ۱۳۵۶ رسیده است یعنی قدر مطلق آن افزایش حدود ۲۶۰٪ را نشان می‌دهد.» (سالنامه آماری ۱۳۵۷، ۱۳۱). در خصوص «میزان تورم» نیز باید گفت در حالی که از سال ۱۳۴۹ تا ۱۳۵۵ شاخص بهای کالاها و خدمات به طور متوسط در طی هر سال در حدود ۱۰ واحد افزایش را نشان می‌دهد «در سال ۱۳۵۶ شاهد افزایش ۳۲ واحدی قیمت کالاها و خدمات هستیم (به قیمت ثابت سال ۱۳۵۳) و این به معنی وجود تورم بسیار شدید در سال ۱۳۵۶ می‌باشد.» (سالنامه آماری ۱۳۵۸، ۱۰۱۶). در این بین بیشترین میزان افزایش قیمت در

۱- مرکز آمار ایران محاسبه شده بر اساس ارقام جدول شماره ۲.

سال‌های ۱۳۵۵ و ۱۳۵۶ در نرخ مسکن و سوخت اتفاق افتاده است که از نیازهای بسیار اساسی و مهم می‌باشند و می‌توانند باعث نگرانی‌های بسیار گسترده‌ای شوند. نتیجه مستقیم این رخداد افزایش شدید در هزینه‌های خانوار بود. هزینه‌های خانواده در سال ۱۳۵۶ حدود ۴ برابر سال ۱۳۵۲ می‌باشد یعنی در طول ۳ سال شاهد جهش ۴ درصدی هزینه زندگی مردم هستیم که آنان را تحت فشار اقتصادی و روانی شدید قرار داده بود.» (سالنامه آماری ۱۳۵۸، ۱۰۵۳).

اقدامات رژیم در این دوره جهت مقابله با تورم و بیکاری اثر گذار نبود. «سیاست رفاهی رژیم با کاهش درآمدهای نفتی به بن بست رسیده بود. آهنگ شتابان مهاجرت روستائیان به شهرها به خاطر بی‌توجهی دولت به آنان و از سوی دیگر نیاز شهرها به ویژه تهران به کارگر سبب خالی شدن روستاها از سکنه و رکود بیشتر بخش کشاورزی و افزایش بهای محصولات این بخش شد. در نیمه دوم سال ۱۳۵۶ تورم به ۴۰ درصد رسید، نرخ رشد صنایع غیر نفتی از ۱۴/۱ درصد در سال ۱۳۵۵ به ۹/۴ درصد در سال ۱۳۵۶ تنزل یافت.» (رهبری ۱۳۸۳، ۱۶۱).

آخرین شاخص مورد بررسی شرط سوم «میزان درآمد» می‌باشد. متأسفانه آمار مربوط به میزان درآمد بسیار ناقص ثبت شده است. اما همین آمار ناقص مبین نکات بسیار مهمی است. اول این که ارقام مربوط به درآمد حاصل از مشاغل مختلف اگر چه افزایش یافته‌اند اما این افزایش هرگز مناسب با تورم موجود در سال‌های آخرین حکومت پهلوی نبوده است و دوم این که به نسبت درآمد خانواده‌های حقوق‌بگیر افزایش بیشتری یافته است ولی در مشاغل آزاد کشاورزی و غیرکشاورزی افزایش درآمد بسیار اندک می‌باشد. (سالنامه آماری ۱۳۵۸، ۷۱۸). این امر نشان می‌دهد که با وجود شوک اقتصادی و تورم شدید، خانواده‌های حقوق‌بگیر توانسته‌اند تا حدود بسیار کمی موقعیت خود را حفظ کنند ولی خانواده‌هایی که به وسیله درآمد حاصل از مشاغل دیگر زندگی می‌کردند با توجه به افزایش بسیار اندک درآمد، در شرایط اقتصادی بسیار بدی قرار گرفته بودند و این با این واقعیت که اکثریت مردم شرکت‌کننده در انقلاب ایران از طبقات بازاری و کسبه بودند هماهنگی دارد. بنابراین توسعه صنعتی، فرصت پیشرفت سریع صنعتی را بعد از چهار برابر شدن درآمدهای نفتی در سال‌های ۱۳۵۲-۱۳۵۴ فراهم آورد اما همین روند توسعه‌ای منجر به رکود اقتصادی بعد از سال ۱۳۵۵ زمانی که تقاضا برای نفت ایران کاهش یافته شد.» (امجد ۱۳۸۰، ۱۴۵). از اوایل سال ۵۵ به علت تقلیل در آمد نفت اجرای پروژه‌های ساختمانی کاهش یافت و در نتیجه کارگران کشاورز به خیل بیکاران پیوستند چرا که

با وضع بد کشاورزی در روستاها امکان بازگشت آن‌ها غیر ممکن بود. درآمدهای نفتی روز به روز کشور را در زمینه کشاورزی که یک صنعت استراتژیک است وابسته کرد. اختصاص بودجه هنگفت به بخش نظامی همراه با کاهش قیمت نفت جامعه را دچار بحران و رکود اقتصادی کرد. «حقوق بسیار بالایی که شاه به مستشاران و تکنسین‌های نظامی بیگانه و ایرانیان دارای مهارت‌های فنی اختصاص داده بود به افزایش شدید تورم و افزایش شکاف درآمدی میان کارکنان فنی و حرفه‌ای از یک سو و بقیه مردم شد.» (Graham 1979)

با توجه به مستندات و نتایج بدست آمده، وضعیت اقتصادی دوران قبل از انقلاب اسلامی تا حد زیادی با تئوری دیویس و پیش فرض‌های سه گانه رابرت گر مطابقت دارد. در انقلاب ایران هر ۳ شرط لازم برای تحقق شرایط ذکر شده در نظریه دیویس شکل گرفته است و در دوران قبل از انقلاب اسلامی نوعی تطابق با «منحنی J» مشاهده می‌شود و عامل اقتصادی و شرایط روانی خاص ناشی از یک سقوط اقتصادی (قرائت رابرت گر) در زمینه سازی انقلاب ایران حاکم بوده است. اما سوالی که همچنان باقی می‌ماند این است که تئوری دیویس تا چه حدی تبیین کننده شرائط اقتصادی قبل از انقلاب است؟ به عبارت دیگر تا چه حدی می‌توان علت شکل گیری انقلاب اسلامی را اقتصادی دانست؟

۵. بحث و نتیجه گیری

داده‌ها نشان می‌دهد، تئوری دیویس با همه انتقاداتی که بر آن وارد است، توانسته است بعد اقتصادی انقلاب ایران را به خوبی تبیین کند، زمانی که این تئوری با قرائت ویژه رابرت گر (رویکرد روان شناختی) آن همراه می‌شود از قدرت تبیینی بهتری برخوردار می‌گردد، دیدگاهی که از عوامل اقتصادی آغاز کرده و طی گذر از عوامل روانشناسی و روان‌شناسی اجتماعی به مرحله یک جنبش سیاسی و در نهایت رخداد یک انقلاب اجتماعی خاتمه می‌یابد. داده‌ها نشان دهنده رشد شتابان اقتصادی در دوره‌ای و بعد افول ناگهانی آن در دوره‌ای دیگر است. همان چیزی که این تئوری مدعی آن است. با این وجود تبیین این تئوری در ارتباط با انقلاب ایران دارای کاستی‌های عمده‌ای است. باید توجه داشت که تئوری‌های موجود هر یک تنها قادر به

تبيين بخشی از ابعاد انقلاب بزرگ^۱ اسلامی خواهند بود. قدر مسلم، آن که تنها یک تئوری امکان تأمین تبيين‌های پذیرفتنی و قابل قبول را نداشته، چرا که عناصر مهم نظریه‌ها هر یک به تنهایی این قابلیت را دارد تا در جوانب و زمان‌های مختلف به یکدیگر مبدل شوند. نظریه دیویس که عمدتاً از جهت سنخ‌شناسی در زمره تئوری‌های اقتصادی - روان‌شناختی است نیز از این قاعده مستثنی نیست. به همین منظور در تطبیق این نظریه با انقلاب اسلامی بین اندیشمندان اجتماعی اجماع قابل قبولی وجود ندارد. برخی در تطبیق چنین تئوری، اصول و مبانی غربی حاکم بر آن و تعمیم‌های جهان‌شمول و نابجا بر فضای شرقی و جامعه ایران را زیر سوال بردند. عدم اعتبار و صحت داده‌های آماری بویژه در زمانی که جامعه انقلابی دچار بحران‌های مختلف است از انتقادات دیگر به این تئوری است. نقض ادعای این تئوری با واقعیت بیرونی این است که در برخی از کشورها با وجود شرایط مورد نظر دیویس، هیچ انقلابی رخ نداده است. مثلاً در آمریکا در سخت‌ترین شرایط اقتصادی در اواخر دهه ۱۹۲۰ میلادی که منجر به ورشکسته شدن هزاران نفر شد و حتی بسیاری به علت فشار اقتصادی و ضرر مادی خودکشی کردند با این وجود انقلابی رخ نداده است. ضمن اینکه مفهوم پیشرفت و رونق اقتصادی به عنوان مدعای مرکزی نظریه دیویس را تا چه حدی می‌توان در خصوص جامعه ایران قبل از انقلاب بکار گرفت؟ این پیشرفت در چه زمینه‌هایی صورت گرفت؟ و مکانیسم این پیشرفت چگونه بود؟ بهبود شرایط زندگی مردم و به دنبال آن افزایش توقعات وقتی محقق می‌شود که درآمدهای ناشی از فروش نفت در راستای توسعه اقتصادی به معنی واقعی آن باشد، چیزی که به نظر می‌رسد جامعه‌ای با تسلط و هژمونی بی‌چون چرای دولت بر ارکان اساسی جامعه آن را بر نمی‌تافت. وضعیتی که در دوره قبل از انقلاب رخ داد تا حد زیادی به «رشد ناموزون» شباهت داشت. رشدی که تنها موجبات افزایش قدرت مالی حکومت و رشد بی‌رویه بخش خدمات را به همراه داشت و سایر بخش‌های اقتصادی به فراموشی سپرده شده بودند.^۲

۱. بزرگی انقلاب را می‌توان به وسیله وسعت تغییری که در هر یک از ابعاد نخبگان، نهادهای سیاسی قدیم و

ساختار اجتماعی بروز کرده است مورد سنجش قرار داد. (کوهن، ۱۳۸۷: ۵۸).

۲. اقتباس از خلاصه مقالات کنگره بین‌المللی تبيين انقلاب اسلامی ۱۳۷۸ ص ۷۴

نظریه دیویس از بطن و متن جامعه و دورانی زاده شده است که دارای شرایط و ویژگی‌های خاص آن و متأثر از آن موقعیت است، شرایطی که لزوماً در جوامع دیگر قابل مشاهده نیست. تعمیم بخشی چنین نظریه‌ای بر جوامع دیگر بدون ملاحظات ویژه، تعمیمی ناروا و ناصواب خواهد بود. این نظریه در طیف بندی‌هایی که صورت گرفته است عمدتاً در زمره تئوری‌های اقتصادی قرار گرفته است، پیشینه نظری تأثیر اقتصاد بر دگرگونی اجتماعی با جامعه‌شناسی انتقادی «کارل مارکس» آغاز شد. نظریه‌های اقتصادی درباره انقلاب اسلامی شامل آن دسته از نظریاتی است که به تحلیل عمدتاً اقتصادی در باره انقلاب ایران پرداخته‌اند در این دیدگاه نقش اصلی را در وقوع انقلاب ایران، اقتصاد و برنامه‌های اقتصادی و مشکلات مربوط به آن می‌دانند و سایر عوامل را فرعی و حاشیه‌ای در نظر می‌گیرند.^۱

تبیین اقتصادی از انقلاب اسلامی می‌بایست به عنوان یکی از تبیین‌های انقلاب در نظر گرفته شود چنین تبیینی در خصوص انقلاب اسلامی که بسیاری از نظریه‌پردازان داخلی و خارجی از آن به عنوان «انقلاب فرهنگی» یاد کردند یقیناً تبیین حداقلی است.^۲ تحقق انقلاب اسلامی نشان داد اندیشمندانی که در دهه ۱۳۵۰ مدعی «پایان ایدئولوژی»^۳ بودند تا چه اندازه خطا کردند. انقلاب اسلامی متعلق به عصری است که از آن به عصر پایان ایدئولوژی یاد می‌کردند. این رخداد در عمل نشان داد که فرهنگ و ارزش‌های دینی در تحولات سیاسی و اجتماعی جامعه همچنان اثر بخش است.

در خصوص انقلاب ایران مهمترین نقد وارد بر این تئوری، بی‌توجهی آن به عامل فرهنگی و ایدئولوژی در انقلاب ایران است. عاملی که تحقیقات بسیاری بر اهمیت آن صحنه می‌گذارند. در کتاب بررسی شعارهای انقلاب آمده است:

۱- از جمله دیدگاه‌های اقتصادی می‌توان به نظریه استبداد نفتی، نظریه توسعه ناموزون، نظریه دولت تحصیلدار و نوسازی شتابان اشاره کرد.

۲- حاضری در کتاب «انقلاب و اندیشه»، علی دوانی در کتاب «نهضت روحانیون ایران»، منوچهر محمدی در «تحلیلی بر انقلاب اسلامی»، لیلی عشقی در «زمانی غیر زمان‌ها»، باری روزن در «انقلاب ایران: ایدئولوژی و نماد پردازی»، میشل فوکو و دیگران.

۳- برخی نظریه پردازان معتقدند که عصر ایدئولوژی و دین ایدئولوژی به پایان رسیده است. اصطلاح پایان ایدئولوژی را برای اولین بار "ادوارد شیلز" در سال ۱۹۵۵ به کار برد.

از آنجا که تعداد شعارهای مربوط به اهداف و آرمان‌های سیاسی انقلاب در ردیف دوم قرار گرفته است، اهمیت کمتر این بُعد را نسبت به بُعد فرهنگی نشان می‌دهد. به عبارت دیگر، یکی از علل انقلاب اسلامی، نامشروع بودن نظام سیاسی و ماهیت و کارکرد نظام سیاسی سلطنتی و رژیم پهلوی بوده است که انقلابیون، دگرگونی اساسی آن را نیز، مستقل از اهداف دیگر، خواستار شده‌اند. در نهایت، اهداف و آرمان‌های اقتصادی با کمترین تعداد شعارها، نشان می‌دهد که نارضایتی مردم از وضعیت اقتصادی رژیم پهلوی چندان زیاد نبوده است که مهم‌ترین آرمان انقلابیون متمرکز در دگرگونی وضعیت اقتصادی بوده باشد. گرچه توجه به عامل فرهنگی به تنهایی به همان اندازه رویکرد تک عاملی اقتصادی قابل تامل است، اما واقعیت این است که انقلاب اسلامی بر خلاف دیدگاه‌ها و تئوری‌های رایج بویژه رویکردهای مادی و اقتصادی، چشم انداز جدیدی را در زمینه انقلابات و تئوری‌های مسلط آن زمان پی افکند (پناهی ۱۳۸۷، ۴۲-۴۳).

گلدستون در مقاله‌ای با عنوان «به سوی نسل چهارم نظریه‌های انقلاب» چنین نوشت که در تحلیل انقلاب‌های «نسل چهارم»^۱ نظیر انقلاب اسلامی ایران باید به عواملی نظیر رهبری، ایدئولوژی و هویت توجه و تاکید نمود^۲. جان فوران بر اساس مطالعات خود از انقلاب اسلامی عامل فرهنگی را در نظریه پردازی انقلاب وارد کرده است و آن را برای تبیین انقلاب عامل اصلی می‌داند (پناهی ۱۳۷۸، ۲۷۹). گرایش رهیافت فرهنگی در خصوص علل انقلاب اسلامی تنها به داخل ایران ختم نمی‌شود بلکه به جرات می‌توان گفت بسیاری از اندیشمندان و ایران‌شناسان فرانسوی از چنین رهیافتی برای تبیین و چرایی انقلاب ایران استفاده کرده‌اند.

نتیجه اینکه، شناخت روابط علی و معلولی تحقق انقلاب اسلامی و نگاه به انقلاب ایران خود مستلزم اتخاذ یک فلسفه و رویکرد جدیدی متناسب با جامعه ایران است. جامعه ایران به عنوان یک جامعه دینی، شرایط فرهنگی، تاریخی و اجتماعی خاص خود را دارد، از این جهت می‌بایست قبل از هر چیز رفتار اجتماعی و سیاسی افراد را در ارتباط و ماثرات ارزش‌های بومی، دینی و ایدئولوژی اسلامی مورد مطالعه قرار داد. بنابراین بررسی ریشه‌ها، علل اصلی و تدوین

۱- نسلی که خود را از دید ساختاری محض و جبرگرایی رها کرده و در مقابل، عناصر متعددی مانند فرهنگ و ایدئولوژی، بسیج منابع و توسعه نامتوازن و... را مورد توجه قرار داده است.

۲- جمعی از نویسندگان «انقلاب اسلامی ایران» قم.

مدلی^۱ کارآمد جهت تئوری پردازی در خصوص انقلاب اسلامی، تنها با گذر از چنین فرایندها و مکانیسمی امکان پذیر است. شرایطی که جیمز دیویس در مدل نظری خود از آن غافل بوده است.

۶. منابع

- آبراهامیان، یرواند. بی تا. *ایران بین دو انقلاب*. ترجمه احمد گل محمدی و محمد ابراهیم فتاحی. ۱۳۷۷. تهران: نی.
- امجد، محمد. بی تا. *ایران از دیکتاتوری سلطنتی تا دین سالاری*. ترجمه حسین مفتخری. ۱۳۸۰. مرکز باستان شناسی اسلام و ایران.
- بشیری، حسین. ۱۳۷۴. *انقلاب و بسیج سیاسی*. انتشارات دانشگاه تهران.
- پناهی، محمد حسین. ۱۳۷۸. *انقلاب اسلامی و انقلاب در نظریه ها*. فصلنامه علوم اجتماعی ۴۲ و ۴۳. جمعی از مولفان. ۱۳۷۸. *انقلاب اسلامی ایران*. چاپ ششم. دفتر نشر معارف نهاد نمایندگی جیمز، دفرونزو. بی تا. *انقلاب اسلامی از چشم انداز نظری*. ترجمه مشرزاده. ۱۳۷۹. مرکز باستان شناسی اسلام و ایران.
- حاضری، علی محمد. ۱۳۸۰. *انقلاب و اندیشه*. قم: پژوهشکده امام خمینی (ره) و انقلاب اسلامی. راش، مایکل. بی تا. *جامعه و سیاست: مقدمه ای بر جامعه شناسی سیاسی*. ترجمه منوچهر صبوری. ۱۳۷۸. تهران: سمت.
- رزاقی، سهراب. ۱۳۷۱. *اقتصاد ایران*. تهران: نی.
- رفیع پور، فرامرز. ۱۳۸۰. *توسعه و تضاد*. شرکت سهامی انتشار. چاپ ششم.
- رهبری، مهدی. ۱۳۷۸. *خلاصه مقالات کنگره بین المللی تبیین انقلاب اسلامی*. دفتر تنظیم نشر آثار امام خمینی (ره).
- رهبری، مهدی. ۱۳۸۳. *اقتصاد و انقلاب اسلامی ایران*. چاپ دوم. انتشارات مرکز اسناد انقلاب اسلامی.
- سیف‌اللهی، سیف‌الله. ۱۳۷۴. *اقتصاد سیاسی ایران*. پژوهشکده جامعه پژوهی و برنامه ریزی میزان.
- فوران، جان. بی تا. *مقاومت شکننده*. ترجمه احمد تدین. ۱۳۸۳. انتشارات خدمات فرهنگی رسا.
- فوزی، یحیی. ۱۳۸۴. *تحولات سیاسی اجتماعی بعد از انقلاب اسلامی در ایران*. نشر عروج.

۳-مدل عبارت است از مکانیسمی که به کمک آن در می‌یابیم چگونه و بر اساس کدام تسلسل و توالی منطقی اشکال مختلف تشکیل دهند یک تئوری با هم مرتبطند. (اقتباس از کتاب کوهن، ۱۳۸۷).

- کدی، نیکی. بی‌تا. *ریشه های انقلاب ایران*. ترجمه عبد الرحیم گواهی. ۱۳۸۱. دفتر نشر فرهنگ اسلامی. کمالی، مسعود. ۱۳۸۱. *دو انقلاب ایران*. تهران: نشر دیگر.
- کوهن، استانفورد. بی‌تا. *تئوری های انقلاب*. ترجمه علیرضا طیب. ۱۳۸۷. تهران: قومس.
- گر، رابرت. بی‌تا. *چرا انسان ها شورش می کنند*. ترجمه علی مرشدی زاده. ۱۳۷۷. تهران: پژوهشکده مطالعات راهبردی.
- گیدنز، آنتونی. بی‌تا. *جامعه شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری. ۱۳۷۴. نشر نی.
- لوئیس، کوزر. بی‌تا. *زندگی و اندیشه بزرگان جامعه شناسی*. ترجمه محسن ثلاثی. ۱۳۶۸. تهران: انتشارات علمی.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۵۳. *آمار منتخب*.
- مرکز آمار ایران. ۱۳۶۳. *آمار سال ۱۳۶۳*.
- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۸۲. *جنش های اجتماعی*. انتشارات پژوهشکده امام خمینی(ره).
- مشیرزاده، حمیرا. ۱۳۷۵. *نگاهی به رهیافت های مختلف در مطالعه انقلاب اسلامی ایران*. راهبرد ۹.
- هالیدی، فرد. بی‌تا. *دیکتاتوری و توسعه سرمایه داری در ایران*. ترجمه فضل الله آیین. ۱۳۵۷.
- یوسف زاده، حسن. ۱۳۸۸. *بررسی انتقادی نظریه های جامعه شناختی پیرامون انقلاب اسلامی*. ماهنامه معرفت، شماره ۱۱.

Davies, J . 1962. Toward a theory of Revolution. *American Sociological Review* 27:1-23.

Foos, D. A. and R, Larkin. 1986. *Revolution: A New Theory of Social movements*. South

Hadlay, M A: Bergin and Garrey.

Graham, Robert. 1979. *Iran: The Ithusion of power*. New York: St. Martin's.